

حسام محمودی
از میانه راه از سینمادل برید

سینمای ایران یکی از عاشقان خوبش را از دست داد

احمد محمدتبریزی / برخی آدم‌ها شبیه هیچ‌کس نیستند. آنها شبیه‌ترین اشخاص به خودشان هستند. حتی اگر مشهور شوند و زرق و برق شهرت دور و برشان پرتاب کنند، باز هم از خود حقیقی‌شان فاصله نمی‌گیرند. چیزی که درباره این آدم‌ها بیش از هر چیزی صدق می‌کند، اصالت‌شان است؛ اصالتی که اجازه نمی‌دهد آنها طور دیگری باشند و جور دیگری رفتار کنند؛ اصالتی که ریشه‌های آنان روی زمین می‌شود و نمی‌گذارد از خودشان فرار کنند. آنها عاشق‌ترین افراد به خود حقیقی‌شان هستند و همین ارزش‌شان را در دنیایی که همه نقابی به چهره دارند بیشتر می‌کند.

برخی آدم‌ها لطیفند، به یک بیت از شعرهای حافظ می‌مانند. دنیای آنها نسیتی با بی‌رحمی‌های زمانه ندارد. دنیای‌شان هنوز آلوده به سیاهی نشده و هر جا حضور دارند به آنجا نقش سپیدی می‌زنند. از لطافت‌شان است که وقتی خبر مرگ‌شان را می‌شنوی، باور نمی‌کنی، مرگ چطور دلش آمده به سراغ آنها برود. کسانی که آرام و امیدوار در گوشه‌های زندگی می‌کنند و حضورشان صفای زندگی خیلی‌ها را دیگر است.

سال‌های زیادی نیست که نام حسام محمودی به‌عنوان بازیگری خوش‌آبیه در بین مردم پیچیده است. چند سالی می‌شد که فعالیت محمودی در سینما و تلویزیون بیشتر شده بود و خوب فیلم و سریال بازی می‌کرد. آنها که سینما را جدی‌تر دنبال می‌کنند حتماً می‌دانند که محمودی همان بازیگر خوب فیلم خوش‌ساخت محسن قرایی به نام «خسته نباشید» بود.

یک فیلم خوب بی‌ادعا که خیلی خوب دیده شد، از بس که همه در آن خوب و بی‌ادعا کار کرده بودند. محمودی پس از تعریف و تمجیدهای بسیار در «خسته نباشید» حرص زیادی برای دیده شدن نزد آرام و سلانه‌سلانه با بازی در نقش‌های فرعی فیلم‌های خوب، کارش را پیش برد. آنقدر خوب بود که پشت‌سر هم در فیلم و سریال‌های زیادی بازی کند تا مردم دیگر با چهره آرام او آشنا شوند. محمودی تنها عاشق بازیگری نبود. او عاشق شعر بود، کتاب می‌خواند و ورزش می‌کرد و از همه مهم‌تر به اذعان اطرافیان، پدری بی‌نظیر برای دخترش بود. جایی در مصاحبه‌ای گفته بود: «من هم مثل هنرپیشه‌های حرفه‌ای دنیا هر روز ورزش می‌کنم، کتاب می‌خوانم تا تسلطم روی صحبت کردن بیشتر شود، حضور ذهن داشته باشم و بتوانم شخصیت‌هایی که بازی می‌کنم را بهتر درک کنم. کوهنوردی و شنا ورزش‌های مورد علاقه من است و همیشه آنها را انجام می‌دهم. مانند همه انسان‌های دیگر هم زندگی شخصی دارم اما به نمایش گذاشتن آن می‌تواند برایم حاشیه درست کند به همین خاطر این کار را نمی‌کنم تا بتوانم روی کار حرفه‌ای تمرکز کنم.»

با وجود تمام عشق و علاقه و زحمت محمودی برای بازیگری، او در سال‌های آخر دل‌آزرده و ناراحت از حرفه‌اش بود. چیزهایی دیده بود و حرفه‌هایی شنیده بود که با معیارهای حرفه‌ای‌اش فرسنگ‌ها فاصله داشت. چند روز پیش از درگذشت ناگهانی‌اش با گلایه از سینمای ایران گفته بود: «از وضعیت موجود در سینما به هیچ وجه راضی نیستم! البته پیش‌ترها چنین نبودم و برای خود آرمان و ایده‌هایم داشتم ولی وقتی باورهای تو را از بین می‌برند دیگر چاره‌ای جز تن دادن به مادیات باقی نمی‌ماند. اگر صادقانه بخواهم بگویم، امروز دیگر ملاک من برای پذیرش نقش‌ها، معیشت است برای همین اگر بتوانم با کار دیگری پول بیشتری دریاورم قطعاً بازیگری را کنار خواهم گذاشت!»

دوستانش می‌گویند سینما آن ایده‌آلی نبود که او دنبالش می‌گشت؛ بیشتر نقش سرایی بود که دستاوردی برایش نداشت. برای حسام محمودی شهرت و مکتب سینما اولویت‌های بعدی بود. او سینما را به خاطر سینما دوست داشت اما چیزهایی دید که او را دلزده کرد. سینمای ایران یکی از عاشقان خوب و کاردرستش را از دست داد و معلوم نیست چقدر دیگر باید صبر کند تا یکی مثل حسام محمودی دوباره در آن پیدا شود.



دوستانش می‌گویند
سینما آن ایده‌آلی
نبود که او دنبالش
می‌گشت؛ بیشتر
نقش سرایی بود که
دستاوردی برایش
نداشت. برای حسام
محمودی شهرت
و مکتب سینما
اولویت‌های بعدی
بود. او سینما را به
خاطر سینما دوست
داشت اما چیزهایی
دید که او را دلزده
کرد. سینمای ایران
یکی از عاشقان
خوب و کاردرستش
را از دست داد و
معلوم نیست چقدر
دیگر باید صبر کند
تا یکی مثل حسام
محمودی دوباره در
آن پیدا شود

نگاهی به روند شکل گرفتن شخصیت‌ها در
انیمیشن «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو»

جذاب کردن اثر با کمک گرفتن از قصه‌های قدیمی

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

جوئل کرافورد در روند شخصیت‌پردازی‌های انیمیشن گره چکمه‌پوش تنها به خلق شخصیت‌های تخیلی اکتفا نکرده است. او به سراغ داستان‌های کهن و قدیمی رفته و جذاب‌ترین شخصیت‌هایی را که به اثرش می‌خورده، وارد قصه کرده است.

فیلمسازان هالیوودی در یک موضوع تبحر خاصی دارند و آن هم بیرون کشیدن شخصیت‌های فراموش شده تاریخی و ساختن فیلم درباره آنها است. تا به حال هم فیلم‌های بی‌شماری درباره مفاخر و شخصیت‌های بزرگ‌شان در طول تاریخ ساخته‌اند و مردم جهان را با آنها آشنا کرده‌اند. در کنار این نکته قوت در فیلمسازی، استودیوهای انیمیشن‌سازی نیز در رفتن به سراغ اسطوره‌ها و شخصیت‌سازی و جان دادن به کاراکتر قصه‌های قدیمی توری عالی عمل می‌کنند و به آن شخصیت جان می‌دهند که هر بیننده‌ای را به وجد می‌آورد. سری دوم انیمیشن «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» یکی از بهترین انیمیشن‌های ساخته شده توسط کمپانی دریم‌ورکس است که اگر در رقابت‌های اسکار رقیبی مثل «پینوکویو گیرمو دل تورو» نداشت، می‌توانست جایزه اسکار بخش انیمیشن را بگیرد. جوئل کرافورد در روند شخصیت‌پردازی‌های انیمیشن گره چکمه‌پوش تنها به خلق شخصیت‌های تخیلی اکتفا نکرده است. او به سراغ داستان‌های کهن و قدیمی رفته و جذاب‌ترین شخصیت‌هایی را که به اثرش می‌خورده، وارد قصه کرده است. ترکیب شخصیت‌های تخیلی که از ایده انیمیشن‌سازها آمده تا حضور شخصیت‌های داستان‌های قدیمی، ترکیبی جذاب از «گره چکمه‌پوش» ساخته است. شاید خیلی‌ها ندانند گره چکمه‌پوش، شخصیت اصلی یکی از افسانه‌های قدیمی ایتالیایی است که داستانش اولین بار در نیمه قرن شانزدهم میلادی به صورت مکتوب درآمد. این گره شجاع بعدها به انیمیشن شرک راه یافت و از آنجا به عنوان اسپین آفی از این انیمیشن، در سال ۲۰۱۱ به صورت مستقل شخصیت اصلی یک انیمیشن به نام «گره چکمه‌پوش» شد.

سازندگان انیمیشن، در اولین قسمت از انیمیشن «گره چکمه‌پوش» با داستانی جذاب، به شخصیت‌پردازی و معرفی سرگذشت کاراکترها پرداختند. دادن اطلاعات جزئی و جذاب و وارد کردن شخصیت در پروسه‌های هیجان‌انگیز بهترین ایده برای نزدیک شدن به کاراکتر و شناخت درست و دقیق او به شمار می‌رود. پس از معرفی درست، شخصیت‌ها وارد داستان می‌شوند و با قرار گرفتن در بین قصه و موقعیت‌های مختلف، بیننده را تا پایان درگیر می‌کنند. پس از آشنایی مخاطبان با کاراکتر گره چکمه‌پوش، ساختن قسمت دوم این انیمیشن کار راحت‌تری به نظر می‌رسید اما سازندگان اثر، کار را دست‌کم نگرفتند و با اضافه کردن شخصیت‌های جدید دیگری، قسمت دوم را از قسمت اول جذاب‌تر ساختند. در «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» در کنار گره چکمه‌پوش

چند شخصیت جذاب دیگر نیز وجود دارند که به داستان جان تازه‌ای بخشیده‌اند و روند داستان را بسیار جذاب‌تر کرده‌اند. سازندگان انیمیشن برای جان بخشی به شخصیت‌های تخیلی مثل سکی خوشدل و مهربان به نام پیتو و گره نرم پنجه به نام کیتی، انیمیشن جذاب و پرتعلیق به نام «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» را شکل داده‌اند. نویسندگان انیمیشن به راحتی از کنار داستان‌های عامیانه و کهن‌شان رد نشده‌اند و با کنکاش در آنها، شخصیت‌هایی را که باعث جذابیت داستان‌شان شده وارد انیمیشن کرده‌اند.

چنین کاری از سوی نویسندگان «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» ارزش‌افزوده‌ای برای اثر محسوب می‌شود. آنها نه تنها اثر خودشان را با این کاراکترها غنا بخشیده‌اند، بلکه مخاطبان‌شان را با داستان‌هایی فراموش شده از فرهنگ عمومی و ادبیات‌شان آشنا کرده‌اند.



در «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» در کنار گره چکمه‌پوش چند شخصیت جذاب دیگر نیز وجود دارند که به داستان جان تازه‌ای بخشیده‌اند و روند داستان را بسیار جذاب‌تر کرده‌اند. سازندگان انیمیشن برای جان بخشی به شخصیت‌های تخیلی مثل سکی خوشدل و مهربان به نام پیتو و گره نرم پنجه به نام کیتی، انیمیشن جذاب و پرتعلیق به نام «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» را شکل داده‌اند. نویسندگان انیمیشن به راحتی از کنار داستان‌های عامیانه و کهن‌شان رد نشده‌اند و با کنکاش در آنها، شخصیت‌هایی را که باعث جذابیت داستان‌شان شده وارد انیمیشن کرده‌اند.



چند شخصیت جذاب دیگر نیز وجود دارند که به داستان جان تازه‌ای بخشیده‌اند و روند داستان را بسیار جذاب‌تر کرده‌اند. سازندگان انیمیشن برای جان بخشی به شخصیت‌های تخیلی مثل سکی خوشدل و مهربان به نام پیتو و گره نرم پنجه به نام کیتی، انیمیشن جذاب و پرتعلیق به نام «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» را شکل داده‌اند. نویسندگان انیمیشن به راحتی از کنار داستان‌های عامیانه و کهن‌شان رد نشده‌اند و با کنکاش در آنها، شخصیت‌هایی را که باعث جذابیت داستان‌شان شده وارد انیمیشن کرده‌اند.

چنین کاری از سوی نویسندگان «گره چکمه‌پوش: آخرین آرزو» ارزش‌افزوده‌ای برای اثر محسوب می‌شود. آنها نه تنها اثر خودشان را با این کاراکترها غنا بخشیده‌اند، بلکه مخاطبان‌شان را با داستان‌هایی فراموش شده از فرهنگ عمومی و ادبیات‌شان آشنا کرده‌اند.

